

## جنگ خلیج [فارس] و نظم نوین جهانی، روابط بین المللی خاورمیانه

Ismael, Tareq Y. & Ismael.

Jacqueline S., eds., *The Gulf War and the New World Order, International Relations of the Middle East*,

Gainesville, U.S: University Press of Florida, 1994, 569 pages.

ایران بدفعات و رسماً عدم تمایل خود را برای دستیابی به تسلیحاتی اتمی اعلام داشته، این ذوالفقار علی بوتو، رئیس جمهور فقید پاکستان، بود که اظهار داشت وقتی بمب اسرائیلی و بمب هندی وجود دارد، چرا «بمب اسلامی» وجود نداشته باشد (قریب به این مضمون). بنابراین، برنامه اتمی ایران را نباید معادل اصطلاح «بمب اسلامی» پاکستان گرفت.

به قدرت رسیدن میخائیل گورباچف به عنوان رهبر جدید و جوان شوروی در ۱۹۸۵ مقدمه تحولات گسترده و بی سابقه ای در صحنه روابط بین الملل و مسائل منطقه ای بود. چنانکه با طرح و اجرای برنامه های «پروسترویکا»، «گلاسنوست»، و «تفکر نوین جهانی» نسیمی وزیدن گرفت که بزودی تبدیل به طوفانی کوبنده و مخرب شد. گورباچف با اعلام این مطلب که: «عصر رویارویی ابرقدرتها به پایان رسیده است»، نخستین کسی بود که از جایگزینی «همکاری» بجای «رویارویی» میان شرق و غرب سخن گفت. او پروسترویکا را از این خاستگاه که توانایی آغاز یک نظم نوین جهانی را دارد، توجیه کرد. فرو ریختن دیوار

جلیل روشندل

دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

برلین، پایان جنگ سرد بین دو ابرقدرت،  
 فروپاشی کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی  
 از جمله مهمترین اثرات تحولات مربوط در  
 زمینه روابط بین الملل و روابط قدرتهای  
 بزرگ محسوب می شوند. ولی نقطه عطف  
 این گونه تحولات که منشاء دوران جدیدی در  
 صحنه روابط بین الملل به حساب می  
 آید، حمله تجاوز کارانه عراق به خاک کویت و  
 اشغال کل آن سرزمین بود.

حمله عراق به کویت و اشغال نظامی  
 سریع آن کشور در اوت ۱۹۹۰ زمینه دوران  
 کاملاً جدیدی را اولاً در منطقه خلیج فارس و  
 ثانیاً در صحنه جهانی فراهم کرد. این دوران  
 جدید بعد «نظم نوین جهانی» نام گرفت.

طرح یک نظم نوین جهانی تا ۱۱ سپتامبر  
 ۱۹۹۰ به مثابه یک هدف تلویحی آمریکا  
 بیان نشده بود. تا اینکه در این تاریخ بوش  
 طی سخنانی در برابر کنگره آمریکا به چهار  
 هدف اصلی سیاست خارجی کشورش در  
 قبال بحران خلیج فارس تأکید کرد: ۱.  
 خروج فوری و بدون قید و شرط عراق از  
 کویت؛ ۲. بازگشت دولت قانونی کویت؛  
 ۳. تضمین امنیت و ثبات در منطقه خلیج  
 فارس؛ ۴. حفاظت از شهروندان آمریکایی.

وی سپس ادامه می دهد که: «ما امروز در  
 یک لحظه فوق العاده حساس قرار داریم.  
 بحران خلیج فارس که در نوع خود سنگین  
 است، فرصت نادری را برای حرکت به سوی  
 یک دوره تاریخی همکاری، پیش رو گذاشته  
 است. از میان این دوران پردر دسر، پنجمین  
 هدف ما - نظم نوین جهانی - می تواند  
 ظاهر گردد. عنصری نوین، فارغ تر از تهدید  
 ترور، قوی تر در تعقیب عدالت و در شرایط  
 امن تر در جستجوی صلح، عصری که در آن  
 ملتهای جهان، غرب و شرق، شمال و جنوب  
 بتوانند در شکوفایی و وحدت زندگی کنند.»<sup>۱</sup>  
 در ضمن جرج بوش در ۱۶ ژانویه ۱۹۹۱  
 با اعلان جنگ علیه عراق، ویژگی های  
 دیگری از نظم نوین جهانی را تشریح کرد: «  
 جهانی که در آن قانون در روابط ملتها حاکم  
 است و یک سازمان ملل معتبر نقش حفاظت  
 از صلح و امنیت را براساس وعده ها و  
 آرمانهای بنیانگذاران خود ایفا کند...»<sup>۲</sup>. به  
 هر حال، پس از گذشت حدود هفت ماه از  
 اشغال کویت و به دنبال یک رشته تلاشهای  
 گسترده منطقه ای و بین المللی برای خروج  
 نیروهای عراقی از خاک کویت و اعاده مجدد  
 استقلال و حاکمیت این کشور، و پافشاری

عراق در ادامه اشغال کویت، سرانجام در ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱ (۲۷ بهمن ۱۳۶۹) آتش جنگ در خلیج فارس شعله ور شد. جنگ با حملات گسترده هوایی نیروهای متحدین متشکل از حدود ۳۰ کشور علیه عراق آغاز شد به مدت بیش از ۴۰ روز به همراه عملیات نیروی زمینی و دریایی ادامه یافت. جنگ ۲۷ فوریه ۱۹۹۱ (۸ اسفند ۱۳۶۹) با آزادی کویت و اشغال بخشهایی از خاک عراق پایان یافت.

در خصوص تعریف و مفهوم نظم نوین جهانی، برژینسکی، از جمله استراتژیستهای اصلی سیاست خارجی آمریکا، عقیده دارد: «نظم نوین جهانی تا کنون شعار بوده، مطمئن نیستم که خود رئیس جمهور [جرج بوش] هم معنای آن را بداند؟ من نمی دانم که معنای واقعی آن چیست [!]. [ولی] در حال حاضر تنها یک ابرقدرت وجود دارد که آن هم ایالات متحده است.» در واقع آمریکا پس از پایان جنگ سرد، یک الگوی جدید امنیتی را ارائه می دهد. چنانکه در همین خصوص جرج بوش در کنگره آمریکا اعلام می کند که: «هر جا که یکی از اعضای نظام بین الملل،

اصول، مقررات و رویه ها را نقض کند، آمریکا حق دارد در صورت لزوم به زور متوسل شود... زیرا ایالات متحده تنها کشوری است که دارای چنین مسئولیتی بوده و توانایی ایفای آن را نیز دارد.<sup>۲</sup> چنین نگرشی در واقع بیان کننده رفتار، رویه و عملکرد آمریکا در دوران پس از جنگ سرد است. استیفن گرین، یکی از محققان خاورمیانه ای آمریکا، با انتقاد از سیاستهای منطقه ای آن کشور می گوید: «نظام امنیتی پس از جنگ سرد — یعنی نظم نوین جهانی — بر مبنای نوعی مسئولیت جمعی، نهادها و استانداردهای بین المللی قرار ندارد، بلکه این نظم نو، همان ژاندارم بودن جهانی آمریکاست.»

به هر حال، تحولات غیر منتظره و پیاپی اواخر دهه ۸۰ و اوائل دهه ۹۰ — بویژه بحران دوم خلیج فارس — یک فرصت طلایی برای آمریکا ایجاد کرد که از زمینه های مساعد بهره برداری کرده و ساختار جدیدی را در نظام بین المللی پی ریزی کند. به عبارت روشن تر، دوران پس از جنگ اخیر خلیج فارس را می توان دقیقاً با شرایط ویژه روابط بین الملل پس از پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) مقایسه کرد. دورانی که آمریکا

- از یک سو و شوروی از سوی دیگر با کنار زدن قدرتهای مسلط اروپایی از صحنه رقابتهای بین المللی و منطقه ای، نظام جدیدی بنام «نظام دو قطبی» را در صحنه سیاستهای جهانی بوجود آوردند. در دوران حاضر نیز، آمریکا در یک رقابت و منازعه سخت با اتحادیه اروپا، ژاپن و قدرتهای دیگر سیاسی و اقتصادی است.
- بحران دوم خلیج فارس و پیروزی متحدین بر عراق یک رشته دستاوردها و نتایج منطقه ای و جهانی به دنبال داشت. کتاب حاضر در پی بررسی اثرات جنگ خلیج فارس بر ایجاد یک نظام نوین جهانی با تأکید بر نقش منطقه خاورمیانه در این خصوص است. بررسی های کتاب به چهار بخش با مباحث مجزا و مقاله های تخصصی که هر کدام توسط کارشناسان مربوط تدوین شده، تقسیم گردیده است. هدف کتاب عبارت از ارائه دورنمای کلی نظم نوین جهانی و بررسی پویایی ها و اثرات داخلی و خارجی آن است. در یک الگوی خطی، جنگ خلیج فارس و نظم نوین جهانی در این کتاب به مثابه متغیرهای مستقل و وابسته مورد نظر هستند.
- چهار بخش متفاوت کتاب عبارت اند از:
۱. جنگ خلیج فارس و نظام بین المللی؛
  ۲. ایالات متحده آمریکا و نظم نوین جهانی؛
  ۳. جنگ خلیج فارس و نظام خاورمیانه ای؛
  ۴. گرایشهای سیاسی و الگوهای فرهنگی.
- هریک از بخشها شامل فصلهایی است که در قالب مقاله هایی با نویسندگان متفاوت شکل گرفته است. به منظور دقت بیشتر، برخی از مقاله ها (فصلها) بنا به مناسبت توسط کارشناسان بومی نگاشته شده است که ارزش کتاب را بیشتر می کند.
- بخش اول تحت عنوان «جنگ خلیج فارس و نظام بین المللی» اصول اساسی روابط بین الملل که ذاتاً چارچوب نظم نوین جهانی را تشکیل داده و نیز پویایی قدرت میان رهبران و پیش کسوتان نظام جهانی را مورد بررسی قرار می دهد. در این بخش شش مقاله (فصل) ارائه شده که در خلال آن عکس العملها و موضع گیری های نهادها و قدرتهای بین المللی در برابر جنگ خلیج فارس و تجاوز عراق علیه کویت مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. از جمله نقش زور و جنگ در نظام سازمان ملل متحد و موضع گیری این سازمان در برابر جنگ؛
- دکترین بوش — بیکر در راستای ایجاد یک

نظم نوین جهانی و تجزیه و تحلیل ساختاری عدم ثبات و منازعه در منطقه خلیج فارس؛ خط مشی و موضعگیری جامعه اروپا در برابر مسائل خاورمیانه و از جمله رابطه بین بحران خلیج فارس و نظام جدید اروپایی (اتحاد اروپا)؛ همکاری های منطقه ای و مسئله امنیت خاورمیانه و نقش جامعه اروپا در این زمینه؛ و بالاخره نقش ژاپن به عنوان یک ابر قدرت اقتصادی که در جستجوی یک نقش مؤثر سیاسی در دوران بعد از جنگ سرد در مسائل منطقه است، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

تجاوز عراق به کویت تمایل و قابلیت سازمان ملل متحد را برای برخورد و عکس‌العمل‌های مؤثر از طریق امنیت دسته‌جمعی مورد رویارویی و ارزیابی قرار داد. به اعتقاد برخی از محققین، بحران خلیج فارس زمینه و فرصت مساعدی برای ابراز یک عکس‌العمل فوری و قاطع از سوی سازمان ملل علیه تجاوز و سلطه‌گری یک کشور را آشکار کرد. به عبارت دیگر، بنا به اعتقادی در این حادثه مسئله امنیت دسته‌جمعی در برابر مسئله تجاوز مورد آزمایش و تجربه عینی موفق قرار گرفت. در

این خصوص، جیمز بیکر، وزیر امور خارجه آمریکا، در جریان یک کنفرانس خبری در بروکسل (۱۰ سپتامبر ۱۹۹۱) در حین اجلاس ناتو اظهار داشت: «اعتقاد داریم که تهاجم ناایستادانه عراق و ادامه اشغال کویت یک آزمایش سیاسی در این مورد است که جهان پس از جنگ سرد چگونه عمل می‌کند.» وی در ادامه خاطر نشان کرد که: «این یک آزمایش «نهادهای امنیت جمعی» و به عبارت بهتر امنیت غرب (ناتو و اتحادیه اروپا) است که چگونه با خطرات امروز و تهدیدهای فردا مقابله خواهند کرد.» پس از اتمام جنگ و آتش بس در بهار سال بعد (۱۹۹۱) جرج بوش ادعا کرد که «اولین آزمایش نظام نوین جهانی با موفقیت سپری شد.» جزء تفکیک ناپذیر ایده ایجاد یک نظام نوین جهانی عبارت از اصل برخورد با تجاوز بود.<sup>۴</sup>

در حالی که به اعتقاد برخی دیگر، حرکت و عکس‌العمل سازمان ملل در برابر این تجاوز ناشی از ابراز وجود و قابلیت و قاطعیت آن نبود، بلکه حاصل فشارها و خط‌دهی آمریکا به سازمان ملل در راستای حفظ و توسعه منافع ویژه منطقه ای خود انجام گرفت. به

عبارت روشن تر آمریکا از سازمان ملل متحد به عنوان یک سپر حفاظتی و مهر لاستیکی مشروعیت دهنده در قبال اقدامات کوبنده نظامی خود استفاده کرد. بنابراین قاطعیت تردید برانگیز سازمان ملل متحد نشانه دوران احیا و تجدید قدرت ظاهری آن نبود، بلکه در واقع نشاندهنده آلت دست قرار گرفتن آن بود. چنانکه ریچارد نیکسون نیز اعتقاد دارد که: «در جنگ خلیج فارس، وی [جرج بوش] به جای آنکه توسط سازمان ملل به بازی گرفته شود، آن را بازی داده است.»<sup>۵</sup>

در بخش دوم کتاب، نقش و رابطه ایالات متحده با نظم نوین جهانی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در خلال چهار فصل این بخش، تجزیه و تحلیل و تفسیر رفتاری ایالات متحده در بحران خلیج فارس در فاصله اصول نظری و واقعیتها؛ رابطه بین نظم نوین جهانی و جنگ خلیج فارس از دیدگاه معانی بیان، خط مشی و سیاستهای ایالات متحده؛ نقش و مسائل ارتباط جمعی آمریکا در زمینه سازی افکار عمومی در جهت شکل گیری نظم نوین جهانی؛ و بالاخره نقش ارتش، و مسائل ارتباط جمعی و جنگ خلیج فارس در از بین بردن عوارض جنگ

ویتنام در جامعه آمریکا مورد بررسی قرار گرفته است. هدف این بخش عمدتاً بررسی رابطه بین مفهوم دکترین نظم نوین جهانی بوش و ترتیب اقدام گروهی جنگ خلیج فارس توسط وی می باشد. از جمله اینکه در فصل اول این بخش، نویسنده تفسیر و تعبیرهای قراردادی ایالات متحده را در مورد بحران خلیج فارس از مرحله نخستین عکس العملهای آن کشور نسبت به تهاجم عراق تا تصمیم گیری نهایی اش نسبت به اقدام نظامی علیه عراق مورد بررسی قرار می دهد.

دولت بوش از پیروزی فوری عملیات «طوفان صحرا» به سرعت و به گونه ای بهره برداری کرد که بتواند نوعی سیستم امنیتی در خلیج فارس برقرار کند که از نظر سیاسی کم شدت و از نظر اقتصادی با صرفه باشد. هدف از این سیاست جبران ضعفهای نظامی قبلی آمریکا در منطقه بود، به شکلی که با اوضاع بعد از جنگ سرد و هدفهای ایالات متحده هماهنگ باشد. انتظار می رود که در صورت تکمیل موفقیت آمیز این سیستم، ایالات متحده به یک ساخت منطقه ای بلند مدت و مناسب برای کنترل و

یا حتی نفوذ بر تحولات ژئوپلیتیک و سیاستهای نفتی در این منطقه و ماورای آن دست یابد.

انید هیل، نویسنده فصل هشتم کتاب، مسئله بهره برداری های آمریکا از شرایط بعد از جنگ خلیج فارس را مورد بحث قرار می دهد. از جمله اینکه در مارس ۱۹۹۱، جرج بوش کنگره را مورد خطاب قرار داد و درباره جهان پس از جنگ صحبت کرد که متأسفانه مقابله ها هنوز به قوت خود باقی است. «امید و آرزوی ما برای صلح در خاورمیانه با آزادسازی کویت به پایان نرسیده است.» تقریباً یک ماه قبل از سخنان بوش، جیمز بیکر، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، سخنان مشابهی را بیان کرده بود: مسئله لزوم برقراری «ترتیبات امنیتی مشارکتی» در منطقه و نیز ضرورت «کنترل تولید و تکثیر سلاحهای کشتار جمعی.» در ضمن، در حال حاضر، «فرصتهای جدیدی برای صلح و ثبات در خاورمیانه» فراهم شده است.

برخلاف روند گذشته در مورد خودداری از هرگونه ارتباط بین منازعه و بحرانهای خلیج فارس با مسئله فلسطین، اکنون «یک فرصت تاریخی برای صلح در خصوص اعراب و

اسرائیل» فراهم شده است: «ما می بایستی هرآنچه در توان داریم در جهت پر کردن شکاف بین اسرائیل و کشورهای عربی و نیز بین اسرائیل و فلسطینی ها به کار بندیم.» و در این راستا چیزی جای دیپلماسی را نمی گیرد.

بخش سوم کتاب تحت عنوان «جنگ خلیج فارس و نظام خاورمیانه»، توجه خود را معطوف بازیگران اصلی مسائل خاورمیانه کرده است. با توجه به محدودیت صفحات کتاب، تلاش شده است که تنها مسائل مربوط به کشورهایایی که نقش اصلی را در نظام سیاسی و تحولات خاورمیانه ایفا می کنند، مورد بررسی و بحث قرار گیرد. کشورهای مذکور بازیگرانی هستند که سیاستهای آنها - اعم از سیاستهای داخلی، منطقه ای، و بین المللی شان - ماهیت و فضای نظام سیاسی خاورمیانه را در قرن بیستم به طور اساسی مشخص و تعریف کرده است. در هشت فصل بخش سوم خط مشی ها و سیاستهای کشورهای عراق، ایران، فلسطینی ها، اسرائیل، اردن، سوریه، مصر و ترکیه در قبال جنگ خلیج فارس و نظم نوین جهانی مورد بررسی و تجزیه و

تحلیل قرار گرفته است.

تحولات جهانی بر نظام بین الملل اثر گذار

است، و نظام بین المللی نیز به نوبه خود بر نظام تابع خاورمیانه تأثیر قابل توجه داشته و بنابراین به طور قابل ملاحظه ای تعیین کننده سیاستهای کشورهای منطقه در یک برهه زمانی می باشد.

در فصل ۲۰ این بخش به نام «اسلام، دموکراسی، و آینده عرب: اسلام معترض در بحران خلیج فارس»، به قلم ریموند بیکر، گرایشهای سیاسی در خاورمیانه از یک دیدگاه فرهنگی، و با تمرکز به تأثیر قدرتمند ایدئولوژی اسلام بر سیاست کشورهای منطقه مورد ارزیابی قرار گرفته اند. تظاهرات توده مردم علیه جنگ خلیج فارس در کشورهای اردن، مراکش، تونس، الجزایر، مصر و کرانه غربی رود اردن نشانه ای از اثرات گسترش تفکر اسلامی بویژه در دنیای عرب بود. روند تحولات گسترده در کشورهای مصر و الجزایر در سالهای اخیر نیز شاهد بارز دیگری بر این مدعا می باشد.

در بخش چهارم کتاب تحت عنوان «گرایشهای سیاسی و الگوهای فرهنگی»، در قالب پنج فصل مباحث زیر عرضه شده است: گرایشهای سیاسی خاورمیانه در نظم نوین جهانی؛ اسلام، دموکراسی و آینده عرب در خصوص اسلام معترض و بحران خلیج فارس؛ رابطه بین اسلام مبارزه جو و کمونیزم در حال انزوا؛ مسئله نژاد و مذهب به عنوان یک روند نژادپرستی کلی و جهانی در قالب نظم نوین جهانی؛ و بالاخره مروری بر وضعیت دموکراسی در منطقه خلیج فارس. بطور کلی بخش حاضر، روابط بین سیاست و فرهنگ در دوران پس از جنگ خلیج فارس و نظم نوین جهانی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است.

لوئیس کانتوری در اولین فصل این بخش (فصل ۱۹) تحت عنوان «روندهای سیاسی خاورمیانه در دوران نظم نوین خاورمیانه»، گرایشهای سیاسی موجود در خاورمیانه را پس از پایان جنگ از سه دیدگاه مورد بررسی قرار می دهد: ۱. نظام بین المللی؛ ۲. نظام تابع منطقه ای؛ ۳. پویایی های سیاستهای داخلی کشورها. باید توجه داشت که تغییر و



یادداشتها:

ترجمه مجتبی امیری، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۰/۸/۱۳.

3. *New York Times*, 7, March 1991.

4. Tareq Y. Ismael, *op. cit.*, p. 185.

۵. ریچارد نیکسون، فرصت را از دست ندهید، ترجمه محمود حدادی، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۰/۱۱/۳.

۱. جنگ خلیج فارس، آزمون نظم نوین، روزنامه کیهان، Tareq Y. Ismael (ed.), *op. cit.*, p. 347.

۲. هنری کیسینجر، رؤیاهای کاذب نظام نوین جهانی،



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی